

مقالات

آناتومی از دیدگاه فقه و پزشکی

تدوین مقاله حاضر، حاصل سعی و تلاش جمعی از پژوهشگران است. در بخش آناتومی، از مشورتها و راهنماییهای آقایان دکتر مسلم بهادری و دکتر اکبری از دانشگاه تهران و آقای دکتر ابراهیم اسفندیاری از دانشگاه علوم پزشکی اصفهان و آقای دکتر محسن فاطمی از قم در جهت موضوع شناسی مسأله استفاده شده و بخشهای فقهی، به مساعدت گروه فقه دفتر بویژه حجة الاسلام محمود عبداللهی، به انجام رسیده است. آنگاه مجموعه مطالب همراه با اضافاتی به قلم حجة الاسلام حمید رضا شاکرین به رشته تحریر درآمده است.

«آناتومی (Anatomy) در اصل، کلمه‌ای است یونانی و همچون معادل لاتینش (desectio)، به معنای «برش» (Cutting up) بوده و اصولاً به مطالعه وضعیت اجزای مختلف بدن اطلاق می‌گردد.»^(۱) تکیه‌گاه اصلی در این تعریف، «کالبد شکافی برای کالبدشناسی» است. برای آناتومی تعاریف دیگری نیز ذکر شده است که صرفاً شامل مفهوم «کالبدشناسی» است؛ از جمله: «کالبدشناسی یا آناتومی، عبارت است از مطالعه و شناخت ساختمان بدن انسان و اندامهای مختلف تشکیل دهنده آن و بالاخره روابط فیما بین اندامها.»^(۲)

مباحث آناتومی و کالبد شناختی، در راستای بازشناسی جایگاه واقعی دستگاهها، فیزیولوژی و تن کارکردشناسی انسان، سابقه‌ای چند هزار ساله دارد؛ از فلاسفه آناتومیست عهد باستان می‌توان «آلکمائون کره تونایی» (۵۳۵ق م) را نام برد. و هر چند به عنوان پزشک کاری انجام نداده ولی بخصوص برای تحقیق در فرآیند بینایی به تشریح کاسه چشم پرداخته است.^(۱)

در عصر شکوفایی علمی مسلمانان، تشریح، جایگاه رفیعی یافت. افزون بر «قانون» بوعلی و «حیات الحیوان» دمیری، نمونه‌های شگفت آوری از جراحی بی حسی (انسترنی)، سوراخ کردن نای برای برای رهایی از خفگی (تراکتوتومی) و تغذیه بیمار از طریق لوله، در کارنامه طب مسلمانان در قرن دوم و سوم هجری ثبت گردیده است. آناتومی، برای خردمندان دین‌گرا و اندیشمندان خدا باور نیز ره آوردی دلپذیر داشته، و بیش از هر دانش تجربی دیگر، نقاب از چهره ناسوتی آیات انفسی برگرفته و گوشه‌ای از اسرار «تبارک الله احسن الخالقین»^(۲) را به نمایش گذارده، و برترین شواهد را در جهت استحکام پایه‌های برهان نظم و اتقان صنع، گرد آورده است. غزالی می‌گوید: «... و کمال معنی این آیه که "یا ائیها الإنسان ما عرک ربک الکریم. الذی خلقک فسویک فعدلک. فی ای صورۃ ما شاء ركبک"، نداند مگر کسی که علم تشریح آدمی از روی ظاهر و باطن بداند، و عدد وی و انواع وی و حکمتها و منافع وی در قرآن بداند. و این از علمهای پیشینیان و پسینیان است.»^(۳)

آناتومی دوران پیش از رنسانس را می‌توان آناتومی کلاسیک (classical Anatomy) نامید، که با مشخصه اصلی «کاوش عقلانی - تجربی در پیکرشناسی انسان و حیوان» قابل معرفی است. از آن پس، آناتومی سه قرن اخیر را می‌توان «آناتومی تجربی» (Empiriacal Anatomy) نام نهاد؛ چه در آن، تأکید فراوان بر پیکرشناسی تجربی بویژه از طریق کالبد شکافی می‌رود. در دنیای نو، آناتومی در عرصه پزشکی، گستره‌ای بس فراتر از گذشته یافته و بویژه در چند دهه اخیر، مکاتب و رویکردهای گوناگونی در باب چگونگی و قلمرو آن، تولد یافته است؛ از جمله: مذاهب سنت‌گرو (Traditionism)، پویایی‌گرو (Progressive) و محافظه‌گرایی (conservatism). اینک در پایان قرن بیستم،

۱- ر.ک به: زندیگنامه علمی دانشوران ۲۱۵، زیر نظر احمد بیرشک

۲- مؤنون (۲۳) آیه ۱۵.

دانش پزشکی به نقطه‌ای رسیده است که آناتومی، محور اصلی و پایه آن را تشکیل داده است؛ به گونه‌ای که رویگردانی از آن، به منزله‌ از گردونه خارج ساختن دانش پزشکی است. در این دوره، پزشکی در درمان بیماران موفقتر خواهد بود که از آناتومی هر اندام همچون سایر علوم پایه و بالینی بخوبی آگاهی داشته باشد.

کاربردهای آناتومی

در جهان کنونی، آناتومی در دو عرصه مهم کاربرد دارد:

الف - در عرصه پزشکی

در دانش پزشکی، سه نقش اساسی برای آناتومی ترسیم شده است که عبارتند از:

۱- آموزش؛ در آناتومی آموزشی، اجزای بدن، کارکرد و جایگاه هر یک در جغرافیای کلی پیکر و نیز مناسبات هر عضو با دیگر اجزا، به دقت بازشناسی می‌گردد. این فرایند، در قالب مباحث تئوریک از طریق کتاب، تصویر، مولاژ و کامپیوتر انجام می‌پذیرد؛ اما تقریباً همه متخصصان، برناکافی بودن این آموزشها و بر لزوم تماس عملی مستقیم دانشجو با جسد - از طریق کالبد شکافی - اتفاق نظر دارند. این دیدگاه، زمانی واقع بینی خود را نشان داد که کشورهای توسعه یافته صنعتی، راه تشریح بدن آدمی را برای محققان و دانشجویان باز نموده و به موفقیت‌های چشمگیری در امر آموزش پزشکی، دست یافتند. در حال حاضر، دسترسی دانشجویان پزشکی به اجساد انسان و تشریح آنها در حد لزوم، ضرورتی انکارناپذیر در امر آموزش قلمداد می‌شود.

۲- کارورزی؛ در قرن بیستم، چاقوی تشریح و جراحی، به کمک مهندسی و تکنولوژی پزشکی، انقلابی شگرف در این دانش پدید آورد. ثمربخشی آموزشهای پزشکی در گرو کارورزی با اجساد انسانی است؛ زیرا بدین سان در مقام تشخیص، درمان و جراحی می‌توان کوه‌تاهترین راه صحیح را برای سالم سازی بیمار پیمود. معمولاً در مرحله کارورزی، دو هدف را مد نظر قرار می‌دهند:

الف - طرز صحیح برخورد دانشجو با جسم انسان؛ مثلاً ممکن است از دانشجو خواسته شود که یک رگ کرونر قلب را بدون باز کردن تمام سینه و رگها، نشان دهد؛ و این فقط هنگامی ممکن است که وی جغرافیای بدن را چنان دقیق بداند که مستقیماً در همان محل، نسج را باز نماید و در مقام جراحی، کارکردی صحیح ارائه کند.

ب - فراگیری تفاوت‌های نژادی و ژنتیکی ارگانیسم انسان؛ در ارگانهای بدن چه بسا تفاوت‌های چشمگیری وجود داشته باشد. این دگرگونیها، در کشورها، قاره‌ها و نژادهای مختلف رخ می‌نماید. برای دانشجو، آشنایی با میزان این دگرگونیها لازم است، و کسب این آگاهی با تشریح یک جسد ممکن نیست؛ بلکه تشریح پیکرهای متعدد و مقایسه آنها با یکدیگر را می‌طلبد. در میان آناتومیستهای فرانسوی، معروف است که: «هر جسد، کتابی مستقل است.»

در مرحله کارآموزی، هیچ چیز - حتی کارورزی بالینی - نمی‌تواند جایگزین کالبد شکافی مستقیم، که نقش حیاتی در آماده سازی پزشک دارد، بشود. زیرا کارورزی تشریحی، بیشترین مهارت، خونسردی و آمادگی روحی لازم را برای پزشک جراح به دنبال می‌آورد.

امروزه در برخی از کشورهای جهان سوم، معمولاً کارورزی پزشکان جراح، بدون شناخت آناتومی (به سبب نداشتن امکانات تشریح) و فقط با کارورزی بیماران زنده به دست می‌آید، که بدون آگاهی از آناتومی - حتی با وجود استفاده از امکانات کمک آموزشی همچون فیلم، کتاب، مولاژ و... - روشی بسیار ناقص و خطرناک است. در کشورمان نیز، گاهی عدم کارورزی صحیح برخی از پزشکان در زمینه کار عملی با جسم انسان، موجب شده است که در مواردی از جراحیهای فوری و ضروری، چاقوی جراحی به خطا رفته و مشکل آفرین است؛ بویژه در بعضی از سزارینه‌های اضطراری در مراکز

آموزشی، بر روی صورت کودک تازه تولد یافته، آثار برش چاقو باقی مانده است، و گاه به ناقص العضو شدن کودک یا مادر انجامیده است.

۳- توسعه دانش پزشکی و رسیدن به افقهای نو؛ با توجه با نقش محوری تشریح، رشد داشتن پزشکی بدون تکیه اساسی بر آناتومی، ممکن نیست. مشعل این علم اکنون در دست کشورهای است که به طور جدی و با برنامه‌ای دقیق و سازمان یافته در زمینه تشریح و اتوپسی بیماران فوت شده توسط بیماریهای شناخته نشده، فعالیت دارند و پژوهشگران خود را در تحقیق بر روی اجساد انسانها و کشف تازه‌های پزشکی، یاری می‌دهند. به عکس، کشورهایی که فاقد برنامه تشریح کافی هستند از گردونه پیشتازان این دانش، کنار مانده و صرفاً به استفاده کنندگان یافته‌های نوین کشورهای پیش رو، تبدیل شده‌اند. وجود چنین ضعفی، کارکرد مثبت پزشکی آنها را به شدت تقلیل داده و در بسیاری از موارد، ناچارند بیماران خود را برای درمان به کشورهای پیشرفته انتقال دهند.

ب) در عرصه حقوق

در رابطه با مسأله حقوقی، دو کاربرد اساسی برای تشریح وجود دارد:

۱- اتوپسی، که هدف از آن تعیین علت مرگ می‌باشد، برای تشخیص علمی جرم و مجرم به کار می‌آید. اتوپسی در همه موارد، وابسته به تشریح یکایک اعضا نیست، اما در عین حال، در موارد بسیاری نیز سخت‌بدان نیازمند است.

۲- تعیین میزان دیه؛ برای مثال، هرگاه کسی زن بارداری را با حملش به قتل رساند، در صورتی که جنین کامل گردیده و جنسیت یافته باشد، یکی از راههای تعیین دیه جنین، شکافتن بدن و بیرون آوردن حمل است.

آنچه بیان شد، صرفاً کاربردهای علمی آناتومی، فارغ از هنجارهای دینی بود. از سوی دیگر، چنین فرایندی خالی از برخی محدودیتها نیست، محدودیتهای پزشکی، دینی و اخلاقی.

الف) محدودیت پزشکی؛ هنگامی که در دانش پزشکی سخن از تشریح به میان می‌آید، نباید چنین تصور کرد که پژوهشگران، در سالهای تشریح به انتظار نشسته تا هر جسدی را که از راه می‌رسد، به چاقوی تشریح سپارند. بلکه مقررات پزشکی، تشریح را فقط در صورتی مجاز می‌دارد که اغراض صحیح و عقلایی یاد شده، جز از این طریق، حاصل نشود. برخی از این مقررات عبارتند از:

۱- تشریح جسد، موجب عواقب ناگوار برای اولیا و بازماندگان میت نشود؛ و حتی الامکان، رضایت خود شخص قبل از فوت و یا رضایت بازماندگان وی جلب شده باشد.

۲- جسد، سالم باشد و قبلاً باز و متلاشی نشده باشد.

۳- جسد، قبل از تشریح طی فرایندی، ثابت (Fix) و ضد عفونی گردد.

۴- تشریح اجساد، فقط به میزان مورد نیاز باشد.

ب) محدودیت اخلاقی؛ فطرت آدمی پاره‌پاره ساختن پیکر انسان را - بدون دلیل - روانمی‌دارد و همواره در طول حیات بشری، حفظ حرمت کالبد آدمی، مقبول همگانی بوده است.

البته در دنیای متجدد غرب، چندی است که ارزش اخلاقی، به سستی گراییده است، تا آنجا که افرادی برای دریافت مبلغی پول، جسد خود یا برخی از نزدیکان خویش را طی قراردادهایی به فروش رسانده تا پس از مرگ، مورد کالبد شکافی قرار گیرد.

ج) محدودیت دینی؛ همه ادیان الهی بویژه دین مبین اسلام، در زمینه احترام به پیکر انسان، وحدت نظر دارند و در این رابطه، تعالیم و آیینهای خاصی دارند. در این نوشتار، برآنیم که حکم تشریح را با توجه به کاربردهای مختلف ذکر شده،

از نظرگاه اسلام، مورد کاوش و بررسی قرار دهیم.

تشریح در اسلام

اصل اولی در چشم انداز اسلامی، به اجماع فقها و با استناد ادله قطعی، عدم جواز شکافتن پیکر میت مسلمان است، و مبادرت به چنین عملی موجب تعلق دیه می‌گردد. (۴) اما آنچه ما را به تحقیقی ژرف و تدقیقی بایسته فرا می‌خواند، شناخت حدود واقعی و قلمرو این حکم است؛ چه بدون کشف آن، نمی‌توان پاسخ در خور و متناسب با نیازهای جهان کنونی به دست آورد. در راستای این پژوهش، نگرش کلی اسلام به نیازها و مقتضیات جوامع بشری در هر عصر، فلسفه و ماهیت حکم و نیز قیود و قرائن مقارن آن، هر یک نقش ویژه‌ای خواهند داشت.

فلسفه و ماهیت حرمت

اولین مسأله در خور توجه، آن است که بدانیم عدم جواز تشریح پیکر مسلمان، چگونه حکمی است و دارای چه ویژگی‌هایی می‌باشد. در این زمینه، احتمالات و آرای گوناگونی وجود دارد که هر یک، ثمرات و نتایج ویژه‌ای در پی دارد:

الف) حرمت ذاتی

نگرش نخست آن است که واژه «حرمت» به معنای «ممنوعیت» است (۵) و استعمال آن در نصوص - در صورت فقدان قرینه بر استعمال در معنای دیگر - حرمت تکلیفی را افاده می‌کند و یکی از حدود مستقل الهی است. چنین فرضی، با قرائنی که در دیدگاه بعدی بیان خواهد شد، بعید می‌نماید. به هر روی، پذیرش آن نتایج و پیامدهایی دارد که در ذیل اشاره می‌شود:

۱- بر این اساس، رضایت پیشین صاحب جسد یا اذن اولیا و وارثان، هیچ نقشی ندارد و وصیت بدان نافذ نیست. زیرا رضایت و اذن، فقط در قلمرو سلطه و مالکیت شخص، نافذ است، نه در دایره حدود الهی.

۲- در فرض فوق، آیا می‌توان از قاعده «اهم و مهم» یا «اضطرار» برای جواز تشریح یا قطع عضو سود جست؟ برای مثال، چنانچه کسی گرفتار مرگ مغزی گردیده و قلبش تا لحظاتی دیگر، قطعاً از کار خواهد افتاد، آیا می‌توان با پیوند زدن قلب او به دیگری جان شخص دوم را از خطر رهایی داد؟ در چنین موردی، آنا نسبت به حفظ جان یک مسلمان - افزون بر رعایت حرمت تکلیفی قطع اعضای دیگری، که در حال مرگ است یا تازه از دنیا رفته است - وظیفه‌ای نداریم؟ همچنین آیا رشد علم و دانش که برای جامعه نتایج سودمند بسیاری در پی دارد، دارای مصلحتی برتر از ملاک ممنوعیت شکافتن پیکر مسلمان نیست؟ در این رابطه دو دیدگاه متفاوت وجود دارد:

۱-۲- برخی از فقها می‌گویند در مواردی که حفظ جان مسلمان وابسته به تشریح یا قطع عضو پیکر مسلمانی دیگر است، در اصل تکلیف نسبت به حفظ جان او - با چنین مقدمه حرامی - شک داریم. از طرفی، دلیل خاصی در این زمینه وجود ندارد و اطلاعات موجود، از شمول آن قاصر است. لذا این مسأله، مصداق «شک در ثبوت تکلیف است» و قاعده اولیه در چنین مواردی «برائت» است. با وجود چنین اصلی، ادله حرمت تشریح بلا معارض می‌مانند و حرمت ثابت خواهد بود؛ (۶) و این عمل فقط در مواردی جایز خواهد بود که منتهی به شکافتن یا جداسازی سطحی و رویین شود، یعنی مقداری از پوست یا گوشت، در حدی که عرفاً جنایت بر میت یا شخص زنده صدق نکند، از بدن جدا می‌شود.

۲-۲- نظر برخی دیگر آن است که بدون تردید، در اسلام مصالح اجتماعی و گسترش علم، ارزشی فراتر از احکام و مصالح فردی دارند. (۷) از سوی دیگر، بدیهی است که شارع مقدس، برای حفظ جان مسلمانان اهمیت والایی قائل است، تا آنجا

که تقیه کردن برای حفظ جان خود یا دیگری را، به عنوان یکی از فرایض بزرگ معرفی کرده است؛ (۸) و مسؤولیت پذیری از ناحیه حاکم ستم پیشه را - که در شرایط عادی شدیداً محکوم می‌دارد - در راستای چنین هدفی، مجاز می‌شمارد. (۹) همچنین، بسیاری از محرمات را در صورت تزاحم با حفظ جان خود یا دیگری، جایز شمرده و واجباتی را حرام دانسته است. از مجموع این احکام و سایر مقررات اجتماعی اسلام، می‌توان دریافت که اگر رشد علمی جهان اسلام یا حفظ جان مسلمان، بر امر حرامی همچون تشریح یا قطع عضو میت متوقف گردد نه تنها جایز، بلکه در مواردی نیز واجب است. بهترین گواه آن در متون دینی، ادله مربوط به زنان بارداری است که جنینشان دارای روح گردیده، و بدین لحاظ دستور به شکافتن پهلوی مادر و بیرون آوردن فرزند می‌دهد. (۱۰) این دیدگاه نتایجی چند در بر دارد، از جمله:

- در صورت وجوب و تعیین تشریح یا قطع عضو، کسب اجازه و جلب رضایت لزومی ندارد، زیرا رضایت در زمانی لازم است که حقی برای صاحب جسد یا اولیا وجود داشته باشد، در صورتی که اگر عدم جواز تشریح از حدود الهی بوده و در موارد خاصی هم - بر اساس ضرورت یا اهمیت مورد - حکم وجوب صادر کند، پس در واقع، حقی برای دیگری نمی‌ماند مگر آنچه شارع وضع کرده باشد، مانند لزوم پرداخت دیه.

- با امکان رفع نیاز از طریق تشریح یا قطع عضو بدن کافر، تشریح مسلمان جایز نیست، زیرا بر این اساس، جواز تشریح مسلمان مبتنی است بر ضرورت و رعایت قاعده‌ء اهم و مهم؛ و در صورت عدم تعیین تشریح بدن مسلمان، ضرورت و اهمیت منتفی خواهد بود.

- تشریح و قطع عضو، لزوماً باید در جهت استفاده مسلمانان باشد، زیرا در غیر این صورت، اهمیت آن در چشم انداز اسلامی ثابت نیست.

ب) حرمت عارضی

دیدگاه دیگر آن است که حرمت شکافتن جسد، به دلیل حفظ احترام پیکر مسلمان است؛ زیرا احترام ویژه‌ای که در زمان حیات دارا بود، پس از مرگ نیز داراست. (۱۱)

از نظر لغوی نیز، یکی از معانی حرمت «احترام» (۱۲) است و این کلمه در نصوص دینی مربوطه فقط به همین معنا قابل تفسیر است؛ زیرا در آنها، پرداخت دیه تشریح گردیده است (۱۳) و این نشان می‌دهد که شکافتن پیکر میت، پاینال ساختن حقی از اوست و باید با پرداخت «دیه» جبران شود؛ در صورتی که اگر حرمت آن، یک حکم تکلیفی مستقل و از حقوق و حدود خاص الهی بوده، می‌بایست به جای دیه، «حد» یا «تعزیر» وضع می‌شد و یا به عذاب اخروی اکتفا می‌گردید. این دیدگاه نیز نتایجی چند در پی دارد، از جمله:

۱- اگر حرمت کالبد شکافی به خاطر حفظ احترام شخص باشد، در نتیجه با احراز رضایت و میل او، حرمت برداشته می‌شود. پس، چون «شخص» صاحب حق است، می‌تواند این حق را از خود سلب نماید و اگر چنین کرد، مانعی برای تشریح باقی نمی‌ماند. به بیان دیگر، حق شخص بر اعضای بدن خود پس از مرگ، مانند حق او در حال حیات است و همانگونه که در زمان حیات و بر اساس اغراض عقلایی، حق هرگونه تصرف در بدن خویش را دارد - مگر آنکه منع خاصی رسیده باشد - چنین حقی را پس از مرگ نیز داراست. ممکن است این توهم پیش آید که چنین تصرفاتی، از مصادیق «اضرار به نفس» است و به حکم «لا ضرر و لا ضرار» ممنوع گردیده است. پاسخ این است که، قاعده «ضرر» در جایی مصداق دارد که غرض عقلایی اهمی در کار نباشد.

۲- بر مبنای فوق، تعلق دیه منوط است به نظر و خواست صاحب جسد. بنابراین، اگر شخص وصیت کند که پیکرش را مجاناً و یا با قیمتی بیش از مقدار دیه در خدمت آموزشهای پزشکی یا معالجات و... قرار دهند، وصیتش نافذ است و

تخطی از آن جایز نخواهد بود؛ اما اگر وصیت مطلق باشد، اصل جواز تشریح ثابت می‌شود و لزوم دیه نفی نمی‌گردد.

۳- طبق این دیدگاه، تشریح جسد نه فقط پس از مرگ جایز می‌گردد، بلکه در زمان حیات نیز قطع برخی از اجزای بدن برای پیوند به دیگران در صورتی که موجب خطر جدی برای شخص نگردد، جایز می‌شود.

۴- جواز تشریح و قطع عضو مبتنی بر اضطرار و ضرورت نیست؛ بنابراین، به صرف وجود غرض صحیح عقلایی و مصالح اهم عرفی - در صورت رضایت شخص - تشریح جایز می‌گردد، هر چند اضطراری در بین نباشد.

۵- حد مجاز تشریح و شرایط آن بستگی دارد به نظر و رضایت صاحب جسد؛ بنابراین می‌تواند وصیت کند که قسمتهای خاصی از بدنش، با کیفیت و در شرایط خاصی تشریح می‌گردد. در این صورت تخلف از شرایط جایز نیست.

۶- حرمت تشریح بر اساس نگرش فوق دایر مدار صدق اهانت و بی‌احترامی است. بنابراین، اگر تشریح به گونه‌ای و یا در اعضای انجام شود که بی‌احترامی به میت تلقی نشود، انجام آن جایز است، اگر چه صاحب جسد به آن وصیت نکرده و اجازه نداده باشد. این امر نسبت به جوامع و اشخاص مختلف، ممکن است تفاوت پیدا کند. مثلاً نوعی تصرف خاص در بدن ممکن است نسبت به یک شخص اهانت تلقی شود اما نسبت به دیگری چنین نباشد؛ و یا در جامعه‌ای آن را اهانت تلقی کنند و در جامعه‌ای دیگر، نه.

۷- بر این مبنا، جواز تشریح به موارد علاج و پیوند به بدن دیگری منحصر نمی‌شود بلکه سایر کاربردهای علمی، آموزشی و تحقیقاتی نیز مجاز خواهد بود.

۸- جواز تشریح پیکر مسلمان، در این صورت، منحصر به زمان عدم دسترسی به اجساد کفار نیست و در صورت اجازه شخص می‌توان بدن وی را تشریح نمود، اگر چه استفاده از اجساد غیر مسلمان به جای آن ممکن باشد.

البته هر یک از آثار فوق در صورتی مرتب است که برای کالبد شکافی، قید و محدودیتی از طریق ادله دیگر شرعی به دست نیاید؛ اما اگر شارع، راههای دیگری برای این منظور وضع نموده و یا محدودیتهایی ایجاد کرده باشد، نمی‌توان از کالبد شکافی استفاده کرد. برای مثال، چنانچه کسی زن بارداری را به قتل رساند و موجب مرگ جنین نیز گردد، برای تعیین دیه جنین - با فرض امکان شکافتن کالبد مادر و تشخیص جنسیت فرزند - نصف دیه پسر و نصف دیه دختر تعیین گردیده است: «...وَإِنْ قُتِلَتْ امْرَأَةٌ وَهِيَ حَبْلِيٌّ مَتَمَّ فِلْمٌ يَسْقُطُ وَلِدَهَا وَلَمْ يَعْلَمْ أَذْكَرٌ هُوَ أَوْ اُنْثَىٰ وَلَمْ يَعْلَمْ أَبْعَدَهَا مَاتَ أَم قَبْلَهَا فَدِيَتُهُ نِصْفَيْنِ: نصف دية الذكر و نصف دية الانثى، و دية المرأة كاملة...» (۱۴) چنین حکمی به ضمیمه ادله حرمت تشریح، مفید عدم جواز شکافتن کالبد است. (۱۵) در چنین مواردی که هدف، تأمین عدالت است، در احکام نورانی اسلام، هم عدالت تأمین شده است و هم از سوی دیگر، احترام صاحب جسد و نیز عواطف پاک انسانی، ملاحظه گردیده است.

ج) مثله کردن

احتمال دیگر آن است که شکافتن کالبد، همان «مثله» است، چه آن نیز چیزی جز پیکر شکافی و قطع برخی از اعضای بدن نیست، چنین عمل نکوهیده‌ای شدیداً منع و تحریم شده است. (۱۶)

در نفی این احتمال، همین بس که صرف شباهت ظاهری، بدون ملاحظه خاستگاههای روانی و برآیندهای متفاوت اجتماعی، نمی‌تواند تشریح را تحت عنوان «مثله» قرار دهد؛ زیرا بر اساس شواهد تاریخی و تصریح ارباب لغت، مثله کردن عملی انتقام‌آمیز و کینه جویانه در برابر دشمنان و نوعی جنگ روانی بوده است. (۱۷) از همین رو، مکتب انسان ساز اسلام، با چنین روش خردناپسندی که ناشی از خصلت درنده خویی و کینه ورزی است، سخت به پیکار برخاسته است؛ در حالی که «تشریح» عملی انسانی، خردپذیر و دور از هرگونه گرایشات منفی و ضد انسانی است. بنابراین می‌توان گفت که موضوعاً از آن جداست و یا دست کم، صدق عنوان «مثله» بر آن مشکوک است و افزون بر این، در حکم مثله فرقی بین

مسلمان و کافر نیست و همه روایات و متون مربوط به آن، تعیین کننده چگونگی برخورد مسلمانان با دشمنان پیکارجو می‌باشد. از این رو اگر حرمت تشریح از باب مثله کردن باشد، تشریح سرسخت‌ترین معاندان نیز جایز نبود.

د) تأخیر دفن

و جوب دفن پیکر مردهٔ مسلمان از ضروریات دین است (۱۸) و تأخیر در آن برای مدت طولانی، جایز نیست؛ و چون تشریح موجب تأخیر یا عدم دفن است، حرام می‌باشد.

با اندک تأملی به دست می‌آید که مسألهٔ فوق هرگز نمی‌تواند دلیلی مستقل به حساب آید؛ زیرا در این صورت، اگر بتوان کالبد شکافی را بدون صرف زمان طولانی انجام داد و سپس جسد را برای تدفین آماده ساخت، خالی از هرگونه اشکال خواهد بود. نیز اگر با صرف وقت اندک بتوان عضوی از بدن تازه گذشته را به بدن دیگری پیوند زد، کاملاً بی‌اشکال خواهد بود؛ زیرا اولاً این عمل در فاصله زمانی‌ای انجام گرفته که تأخیر جایز است و حتی می‌توان برخی از این فعالیتها را در مسیر دفن انجام داد؛ ثانیاً، پس از پیوند با بدن شخص دیگری، دیگر عضو میت به حساب نمی‌آید و از موضوع لزوم دفن، خارج می‌گردد.

بنابراین، دلیل فوق فقط مواردی را شامل می‌شود که جسد برای مدتهای طولانی در سالن تشریح بماند و یا اصلاً دفن نشود. در چنین مواردی نیز بسیار بعید است که در نظر شارع مقدس اسلام اهمیت دفن بیشتر از ثمرات ارزشمند و حیاتبخش تشریح باشد. علاوه بر این، مجموع عللی که در روایت فضل بن شاذان از امام رضا (ع) پیرامون وجوب دفن آمده است، به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- آنکه زندگان از اثرات فساد و آلودگیهای جسد برکنار مانده و متأذی نگردند؛ ۲- حرمت صاحب جسد محفوظ بماند. (۱۹)

از تعلیل فوق که با لفظ «انما» آمده و مفید انحصار علت است می‌توان بخوبی نتیجه گرفت که حکم وجوب دفن فوری، شامل تشریح - در صورت رعایت شرایط - نمی‌شود؛ زیرا اولاً، چنانکه مذکور افتاد، هنگام کالبد شکافی، پیش از هر چیز نخست بدن طی فرایندی، ثابت و ضد عفونی می‌گردد و آنچه در روایت فوق بیان گردیده در آن رخ نخواهد داد؛ و ثانیاً، مسأله حرمت صاحب جسد نیز بحث را وارد در دیدگاه «ب» می‌کند، که بحث آن گذشت. بنابراین، با استناد به روایت فوق و ادله مشابه آن در جواز کالبد شکافی، دیگر نیازی به استناد به قاعده اهم و مهم نیز نخواهد بود؛ زیرا تأخیر یا عدم دفن در روند تشریح به گونه‌ای است که علل و موجبات وجوب تسریع در دفن را منتفی می‌سازد.

تشریح در روند قضایی

شکافتن کالبد برای تشخیص جرم یا مجرم از دو جهت قابل بررسی است:

۱- از نظر حقوق فردی؛ در نگرش فردگرایانه در صورتی می‌توان کالبد را برای تحقیقات قضایی تشریح نمود که برای اولیای صاحب جسد، همان حقی است که خود او داراست قائل باشیم و یا دست کم، پی گیریهای قضایی آنان را تأمین حقوق میت قلمداد نماییم. بدین ترتیب و بر اساس مبنای «ب» تشریح جسد بنا به درخواست اولیا مانعی ندارد. البته در این صورت نیز برخی بین صورت قطع به کشف و تردید نسبت به آن، تفصیل قائل شده‌اند. (۲۰) بر اساس دیگر مبانی ذکر شده، مشکل تزامن حق اولیا (یا میت) با حرمت تکلیفی پدید می‌آید و تشریح در صورتی جایز خواهد بود که قائل به تقدم حق اولیای میت شویم.

۲- از نظر حقوق اجتماعی؛ مسأله حاکمیت عدالت و ریشه کن سازی فساد و بزه کاری، یکی از اهداف اسلام است و ادعای اقوا بودن ملاک آن نسبت به حرمت تشریح، بر اساس هر یک از مبانی پیشین، سخنی گزاف نیست؛ بنابراین، هرگاه

رسیدن به آرمان فوق، شکافتن کالبد را طلب کند، بلامانع خواهد بود، اگر چه مورد درخواست اولیای مقتول نباشد؛ زیرا حاکم اسلامی، دادستان عموم است و موظف به ریشه کن سازی تبهکاری، تنبیه مجرمان و برقراری عدالت است.

پی نوشتها

1. Dr. Ali Esfandiari, An Education on study in learning and Teaching of anatomy p.26.

۲- نورانی، مهدی؛ کالبدشناسی؛ ج ۱۴، شرکت سهامی چهر، ۱۳۶۸.

۳- غزالی، امام محمد؛ جواهر القرآن؛ به کوشش حسین خدیو جم؛ ص ۵۱.

۴- ر.ک: وسایل الشیعه؛ ج ۱۹، ص ص ۲۴۷-۲۴۹، ۲۵۱.

۵- در «مقایس اللغة» ذیل کلید واژه «حرّم» آمده است: «المنع الشدید، فالحرام ضد الحلال»؛ نیز در «مفردات راغب آمده است: «الحرام الممنوع منه...»

۶- برگرفته از درسهای خارج فقه آیه الله تبریزی؛ نیز: لمسائل المنتخبة؛ ج ۱، ص ۴۲۴.

۷- مطهری، مرتضی؛ اسلام و مقتضیات زمان؛ ص ۱۴۱.

۸- وسایل الشیعه؛ ج ۱۱، ص ص ۴۷۳، ۴۷۵.

۹- همان؛ ج ۱۲، ص ص ۵۵، ۱۳۵، ۱۳۹.

۱۰- همان؛ ج ۲، ص ص ۶۷۳، ۶۷۴.

۱۱- مانند «حرمة المسلم میتاً کحرمته و هو حی». وسایل الشیعه؛ ج ۱۹، ص ۲۵۱ «دیات الاعضاء».

۱۲- المصباح المنیر: «الحرمة بالضم، اسم من الاحترام».

۱۳- ر.ک: وسایل الشیعه؛ ج ۱۹، ص ص ۲۴۷-۲۵۱.

۱۴- همان؛ ج ۱۹؛ ص ص ۲۳۷-۲۳۸.

۱۵- مؤمن، محمد؛ «بهره گیری از کالبد شکافی...» مجله فقه اهل بیت؛ ش ۱ (بهار ۱۳۷۴)، ص ص ۱۱۱-۱۴۵.

۱۶- وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۳، ح ۲ و ۳.

۱۷- تفاوت این دیدگاه با دیدگاه «ب» در همین است که انگیزه انتقامجویی را مقوم معنای مثله کردن بدانیم؛ در غیر اینصورت، میان آنها تمایزی نیست.

۱۸- ر.ک: وسایل الشیعه؛ ج ۲، ص ص ۸۱۵-۸۱۶ «ابواب صلوة الجنازه»، ح ۱، ۵ و ۶.

۱۹- همان؛ ج ۲، ص ۸۱۹.

۲۰- ر.ک: «بهره گیری از...» مجله فقه اهل بیت؛ (بهار ۱۳۷۴)، ص ۱۴۱.

اهداف آموزش و پرورش

پی.جی.هیگن باتم^(۱)

ترجمه

مجید طرقي اردکاني

محمد عبداللّهي

آموزش و پرورش در هر کشوری با اهدافی خاص و متفاوت، انجام می‌گیرد. اما آنچه در همه این آموزشها مورد توجه است، اهداف کلی و